

## شیوه‌های پرورش فکر کودکان با قصه‌گویی

حسین شیخ‌الاسلامی

نوزدهمین جشنواره قصه‌گویی - کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

فضای ذهنی که من دارم درباره اش حرف میزنم ، منبعث و برگرفته از یک فیلسوف فرانسوی به نام **پل ریکور** که برجسته ترین چهره پدیدار شناسی و هرمنوتیک در فلسفه امروزه و چارچوبی که فراهم کرده برای فهم فعالیت های بشری، از جنبه های مختلفی بکر و محل بحثه.

من شش ساله در تلاشم از این چارچوب مناسب برای فهم کودکان استفاده کنم.

### اما چرا قصه گویی مهمه برای پرورش اندیشه؟

پیشنهاد اصلی ریکور اینه که قصه گویی جان فعالیت بشره.

هر کنشی که انجام میدید، حتی همینکه اینجا نشستین، من برای شما حرف میزنم و گوش میدید، در قالب داستانهایی متعددی که تو ذهن هر کدوم از ما وجود داره، فهمیده میشه.

ما بدون قصه های ذهنی مون ، توانایی فهم هیچ نکته ای رو نداشتیم.

اگر ارسطو و فلسفه کلاسیک میگفت انسان حیوان ناطقه ، ریکور میگه انسان حیوان قصه پردازه.

بنابراین فارغ از اینکه چه میکنیم و تو چه شرایطی هستیم و وضعیت واقعیمون چیه، اون تفسیری که داریم ، اون قصه ای که از وضعیت فعلیمون میسازیم، انتخابهای بعدیمونو مشخص میکنه.

**کودکی که بدنیا آمده و زبان آموزش تاحدی تکمیل شده و حتی آماده است برای حضور در اجتماع و پذیرش نقش، قصه گویی چطور میتونه توانایی قصه پردازی رو در وجودش تکامل ببخشه و تکنیک بیشتری برای استفاده از خلاقیت ایجاد کنه؟**

اول باید خود **فرایند قصه گویی** رو خوب بفهمیم.

اگر بخوام جان فلسفی قصه رو برای شما تصویر کنم، میگم " پیکر بندی مجدد توالی منطقی یا غیر منطقی از اتفاقات "

مثلا من میخوامم پیام اینجا، دیدم اسنپ دوبرابر میگیره چون بارونیه. زنگ زدم آژانس. یه پیرمردی بود که کلی غر میزد روزای بارونی با اینکه مسافر هست اما ترافیکه و خیلی سخته. من پول نقد نداشتم. رفتم عابربانک. با اینکه قول داده بودم سر وقت برسم، ده دقیقه دیر کردم

چند جور میشه این قصه رو تعریف کرد؟ بینهایت به شکلهای مختلف...

از دید اپراتور اسنپ ، مسئول جلسه امروز ، روایت من یا...

واقعیت یه امر نامتناهی. محدود نیست.

قصه گو کسیه که بخشهایی از این بینهایت رخداد رو در قالب قصه ، بازآرایی و بازگو میکنه

شما به عنوان قصه گو دائم در حال **حذف مجموعه ای از وقایع** و انتخاب و برجسته سازی یک مجموعه دیگر و بازپیکر بندی وقایع منتخب تون هستین.

درواقع موقع قصه گویی دارید به بچه یاد میدید کدوم وقایع ، قابلیت حضور در یک خط داستانی رو داره و کدوم نداره.

### خب این چه تأثیری در پرورش فکر کودک داره؟

چون کودک درحال شکل دادن به روایت اصلی زندگیشه (تا پایان نوجوانی) داره اصول پیکربندی رو می آموزه و درحال تفسیر مکرر هویت خودش، دارید بهش یاد میدید چطور به خودش و اطرافش فکر کنه.

در حقیقت قصه گوها به ما یاد دادن چگونه به جهان نگاه کنیم.

منطق جهان را چگونه درک کنیم

کجا به کدام رخداد به عنوان نقطه عطف و یا رخداد فرعی نگاه کنیم

نسل دهه ۶۰ به طور کامل تحت بمباران ادبیاتی بود که اختلاف طبقاتی و عدالت اجتماعی رو بُلد میکرد، تبدیل میشه به نسلی که پول برایش بیشترین اهمیت رو داره.

کسانی که اون زمان قصه نوشتند، با وجودی که صادقانه دوست داشتند نسلی ارزش محور تحویل بدن، خروجی که داشتن مادی ترین نسل معاصر ایرانه. بخاطر اینکه فرق بین مکانیسم موجود در **توالی رخدادها در یک قصه** و **محتوا** رو نمیدونستیم.

حالا ما که مشغول تولید روایت برای نسلی که ۱۴۱۰ وارد کار میشه و نقش به عهده میگیره، با چه مکانیسمی باید قصه بگیم؟

\*\*\*\*\*

بخش دوم

## پایان بندی

قصه های ما چگونه پایان پیدا میکنه؟ بستر قصه های ما چگونه است؟

### ۱. چرا پایان قصه مهمه؟

چون ذهن بشر برخلاف زمان تاریخی می اندیشه.

یه قصه از نقطه a شروع میشه تا به b برسه ولی وقتی میخوام تصمیمی بگیرم، اول به نقطه b فکر میکنم، بعدش از a شروع میکنم؛

تصمیم میگیرم پزشک شم، تجربی میخونم. ذهن بشر از آخر قصه تصمیماشو میگیره/

پس اینکه چگونه آخر قصه رو تموم میکنید، برای انتخابهای اولی کودک بسیار مهمه.

### ۲. سه جور پایان بندی قصه داریم:

۱. **پایان بندی استریکت (بسیار بسته)** : همه آدم بدا به جزای اعمالشون میرسن و خوبا فرشته میشن.

درگیری مخاطب با پایان قصه به اتمام میرسه. همه قضاوتها با پایان قصه تو مخ بچه فرو میره

۲. **پایان بسته** : آنچه محور اصلی قصه بود (مثلا پیدا کردن گنج) به نهایت میرسه اما سرنوشت کاراکترها مشخص نمیشه و مخاطب میتونه اونو تو ذهن خودش ادامه بده

۳. **پایان باز**: پایان (حتیمحور اصلی) بر عهده خود مخاطبه مثل کارهای اصغر فرهادی یا سیدآبادی که ۵ پایان گذاشته و انتخاب رو بر عهده مخاطب گذاشته. یعنی وارد فرایند خلق قصه میشه.

با هر خط قصه یا محتوا، باید نوع پایانبندی رو انتخاب کنید.

مثلا اگر داستان اخلاقی باشه ، پایان خیلی بنده هم انتخاب نادرستی نیست. چون مکانیسم های اجتماعی تمایل دارند انتخابهای نادرست اجتماعی رو مجازات کنند.

اما وقتی محور قصه اکتشاف یا مرزشکنی باشه، پایان باز شاید مناسبتری باشه چون مرزشکنی پایان نامشخصی داره.

همونقدر که محتوا مهمه، شکل و تکنیکهای قصه گویی هم مهمه.

اگر بتونیم ذهنیت رو از محتوا به سمت تکنیک ببریم و بدونیم هر تکنیکی که تو قصه گویی بکار میبریم، چه تاثیر مستقیمی در مکانیسم های فکری و ذهنی کودک داره، نتیجه بهتری از نسل قبلی قصه گو ها خواهیم داشت.